

ترکیب و خاستگاه اجتماعی شورشیان بابی با تأکید بر شورش بابی‌ها در مازندران (۱۲۶۵-۱۲۶۴ قمری)

دکتر سینا فروزش^۱

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۶/۲۳

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۲۲

چکیده

جریان بابی‌گری در عصر محمدشاه قاجار و سال ۱۲۶۰ هـ ق رسماً اعلام موجودیت کرد. این جنبش، در آغاز، سه مرحله تبلیغی «بابیت، مهدویت و نبوت» را پشت سر گذاشت. سیدعلی محمد شیرازی، بانی جریان مذکور، به دستور حاج میرزا آقاسی، صدر اعظم محمدشاه، راهی آذربایجان شد و از جمادی الثانی ۱۲۶۴ هـ ق تا شعبان ۱۲۶۶ هـ ق حدود دو سال و سه ماه را در زندان چهریق گذراند. پس از ناامید شدن بابی‌ها از آزادی سیدعلی محمد، این جنبش وارد مرحله جدیدی شد که در پیش گرفتن رویکرد نبرد مسلحانه بود. آنان اسارت پیشوای شان را بهانه ساختند و با انجام چند شورش، به زورآزمایی با حکومت موجود پرداختند؛ اوج این هم‌اورد مسلحانه در همان گام اول اتفاق افتاد و آن شورش بابی‌ها در قلعه شیخ طبرسی مازندران بود که حدود نه ماه به طول انجامید و با سرکوب بابی‌ها نیز خاتمه یافت.

مسأله مقاله حاضر، چرایی تلون ترکیب اجتماعی و نیز خاستگاه اجتماعی شورشیان بابی و انگیزه‌های حضور آنان در جنبش یاد شده، با تأکید بر شورش مازندران است. در انجام این تحقیق از روش تحقیق تاریخی استفاده شده است که سعی دارد با با نگاهی عینی به وقایع و حوادث مستند تاریخی که در منابع آمده است، به تبیین تاریخی موضوع بپردازد.

کلید واژه‌ها: شورش، بابی‌ها، سیدعلی محمد شیرازی (باب)، مازندران، ترکیب و خاستگاه اجتماعی.

^۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات sinaforoozesh@gmail.com

مقدمه

نمی‌توان شمار کلی گروندگان به جریان بابی‌گری را معین کرد، ولی میرزا تقی خان امیرکبیر با ادعائی مبالغه آمیز در ۱۲۶۶ هـ ق تعداد آنها را نزدیک به یکصد هزار نفر دانسته است.^۱ جنبش بابی‌گری که از فارس آغاز شده بود، به سرعت به پایتخت منتقل گردید و در آذربایجان، مازندران، خراسان، یزد و اصفهان گسترش یافت. جغرافیای گسترش بابی‌گری نیز در خور نگرش است، زیرا «بیش از همه آن ولایتهایی که با بازرگانی اروپا ارتباطی بیشتر داشتند و پیش از دیگران تأثیر جهان سرمایه داری را دیده بودند، به دعوت بابی‌ها لبیک گفتند.»^۲

نظریه پردازان انقلاب به یک اصل تقریباً ثابت در تمامی حرکت‌ها و جنبش‌های انقلابی باور دارند، که عبارت است از آنکه: «طبقات پایین جامعه به علل اشتغال به کار یدی، و ضعف توان فکری و اقتصادی دست به حرکت‌های انقلابی نمی‌زنند؛ طبقات بالای جامعه نیز به علت اشتراک منافی که با طبقه ی حاکم دارند، از انجام حرکت‌های انقلابی می‌پرهیزند؛ اما قشر میانی یا متوسط جامعه به علل برخورداری از توان فکری و اقتصادی، نداشتن اشتراک منافع با طبقه ی حاکم، و نزدیکی با توده - جهت بسیج ساختن آنان در جنبش‌ها - می‌تواند دست به حرکت‌های انقلابی بزند»^۳؛ که جنبش بابی‌گری نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. در این نوشته با توجه به نظریه یاد شده، به بررسی خاستگاه اجتماعی گروندگان به بابی‌گری با تأکید بر شورش بابی‌ها در مازندران پرداخته می‌شود.

خاستگاه و ترکیب اجتماعی جریان بابی‌گری

با توجه به گزارش منابع مختلف، در می‌یابیم که ترکیب اجتماعی بابی‌ها بسیار رنگارنگ بوده، و این نکته نمایان گر آن است که ناخرسندی از نظم موجود در ایران، لایه‌های گوناگون جامعه را فرا گرفته بود. تعلیمات بابی‌ها که در میان قشرهای روحانیان، کسبه و پیشه‌وران پدید آمده بود، در میان بازرگانان ثروتمند، مأموران دولتی، روحانیان رده بالای شیعی و سردمداران نظام ارباب و رعیتی پیروانی یافت؛ «در میان همه قشرها (شاید بجز قبیله‌ها) شمار کسانی که با بابی‌ها همدردی می‌کردند بسیار بزرگ بود.»^۴

محافل حکومتی - در زمان سلطنت محمد شاه قاجار و صدارت حاج میرزا آقاسی - هنگامی که بر روحانیان رده بالای شیعه خرده می‌گرفتند، از بابی‌ها پشتیبانی می‌کردند؛ در این میان، «حاجی میرزا آقاسی که جای خود داشت.» علی محمد از او به ستایش یاد می‌کند و می‌نویسد: «بدیهی است حاجی به حقیقت آگاه است.»^۵

علاوه بر تسامح و تساهل محمد شاه و صدراعظم اش در قبال جریان بابی‌گری، ناصرالدین میرزای ولیعهد هم پس از مجلس مناظره تبریز با «دیوانه» نامیدن سید علی محمد شیرازی، وی را از خطر مرگی حتمی نجات داد.

به اظهار برخی از منابع، در دربار شاهی نیز حامیان سید علی محمد شیرازی و جریان بابی‌گری وجود داشته‌اند؛^۶ به عنوان مثال، هنگامی که «میرزا قربان علی درویش» را به همراه «سی و شش نفر» دیگر - در زمان صدارت امیرکبیر - به اتهام خروج و براندازی حکومت دستگیر کردند و در تهران زندانی نمودند، «مادر شاه [که] خاطر او را میخواست... بشاه گفت او بابی نیست و باو افترا بسته‌اند [۱]» فرستادند و ایشان را آوردند و گفتند تو مرد درویشی هستی و صاحب کمال [۱] تو را متهم نموده‌اند بارادت باب»، گویا هدف ملکه مادر از این حرف‌ها آن بود که برای نجات جان وی «... سخن در دهان ایشان گذارند»؛ اما او، برخلاف تلاش‌های مادر شاه، صحت اتهامات وارده را تأیید کرد و پس از چندی در میدان مرکزی شهر تهران گردن زده شد.^۷

در منابع از حضور حاکمان ایالات هم، در میان گروندگان و حامیان جنبش بابی‌گری گزارش‌هایی در دست است. یکی از این حاکمان که در فربه شدن این جریان نقش عمده‌ای را ایفا کرد، منوچهر خان معتمدالدوله، حاکم اصفهان، بود. سید علی محمد شیرازی در نامه معروفی که برای محمد شاه قاجار ارسال کرد، درباره نقش معتمدالدوله در نضج‌گیری و تحکیم جریان بابی‌گری گفته است: «معتمدالدوله حقیقت را دریافت. حق بندگی و فرمانبرداری از خداوند را برعهده شناخت. از آنجا که برخی از جهال شهر بی‌نظمی و اغتشاش برپا کردند، او مرا پنهانی... در کاخ صدر [امین‌الدوله] نگاهداشت... خداوند او را به پاداش نیک پاداش دهد.»^۸

در بین شاهزاده‌ها نیز می‌توان از «مؤیدالدوله طهماسب میرزا، عمادالدوله امامقلی میرزا»، «ملک قاسم میرزا، کامران میرزا» و چند نفر دیگر که اظهار دوستی و ایمان می‌کردند، نام برد. پس راست بود که سید علی محمد شیرازی مریدان نخستین خود را نه از میان «جهال» بلکه «در طبقات بالای کشور» یافت.^۹

برخی از مقامات دولتی از جمله داروغه شیراز، یحیی خان ایلخانی، محمد بیگ چاپارچی و «ارتشینی چون سلیمان خان، آشکارا و یا پنهانی از آموزه‌های آیین سید علی محمد پیروی می‌کردند اما، با اینهمه، اینها انگشت شمار بودند.»^{۱۰}

مؤلف هشت بهشت هم در گزارش خود از گرایش و پیوستن بخشی از مقامات دولتی به جریان بابی‌گری و خوش رفتاری آنان با بابی‌ها خبر می‌دهد، و در این باره می‌گوید: «... از رجال دولت آقای صدرالممالک و سپهدار مرحوم و میرزا یوسف مستوفی الممالک و محمد اسمعیل خان وکیل الملک نوری و حسام الملک کرمانشاهی و حسینقلی خان مافی نظام السلطنه تا یکدرجه ایمان و تصدیق داشتند و ابداً با هیچ نفسی از مؤمنین در مقام اذیت و آزار برنیاوندند بلکه تا مقدور داشتند احسان و خوبی میکردند.» درباره دلایل گرایش و پیوستن شاهزادگان و رجال دولتی به این جریان، اظهار نظرهای متفاوت و متضادی ارائه شده است. اما بدون تردید، عمده گروندگان به خاطر همسویی اهداف شان با اهداف بابی‌ها بر این موج سوار شدند تا «... بیاری بابیان، قصاص آزردها و رنجشهای خود را از قاجارها بگیرند.»^{۱۱}

علاوه بر نیروهای وابسته به حکومت، بسیاری از روحانیان سرشناس شیعه نیز - همچون حاجی سید جواد کربلائی، میرزا سید محمدآقا، سید محمد حسین مجتهد ترشیزی و آقا سید حسین مجتهد خراسانی - به آیین بابی‌گری درآمدند؛ که میرزا حسین همدانی، مؤلف تاریخ جدید، شمار این روحانیان را «قریب چهارصد تن» گزارش کرده است.^{۱۲}

بعضی از روحانیان بلند پایه شیعی نه تنها به بابی‌ها پیوستند، بلکه رهبری شورش‌های بابی را نیز در نقاط مختلف کشور برعهده گرفته اند، که از جمله این افراد می‌توان به ملاحسین بشرویه، ملامحمد علی بارفروشی، ملاشیخ علی ترشیزی و سید یحیی دارابی اشاره کرد.

فعالیت و حضور مردانی روحانی در رأس جنبش بابی مایه تعجب و شگفتی نیست، زیرا «در سده نوزدهم، بسیاری از جنبشهای خلقی، دهقانی و مذهبی - سیاسی گوناگون و جنبشهای رهایی بخش خلقی در کشورهای آسیا و آفریقا در زیر رهبری نمایندگان روحانیت بوده است.»^{۱۳}

از سوی دیگر، به جرأت می‌توان گفت که اکثر شخصیت‌های مهم بابی‌گری «از میان علما آمده بودند»^{۱۴}؛ زیرا عمده روحانیانی که به این جریان پیوستند، از شیخیه بودند و چون انتظار مهدی موعود یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تعلیمات شیخیه بود، بنابراین بابی شدن شیخی‌ها امر خارق العاده‌ای نبود.^{۱۵}

جدا از این گروهها، بسیاری از بابی‌ها «از شمار سادات» بوده اند؛^{۱۶} به عنوان مثال، سید حسین یزدی منشی باب بود؛ یا در سال ۱۲۶۶ ق. / ۱۸۵۰ م. سید حسین زنوزی به جرم شرکت در توطئه علیه حکومت به قتل رسید. بسیاری از خویشاوندان سید علی محمد شیرازی که - «... سید اولاد

پیامبر (ص) بودند» - در این جریان شرکت داشتند، و یکی از آنها - که دائی علی محمد بود - در سال ۱۲۶۸ ق. / ۱۸۵۲ م. در تهران اعدام شد.

اگرچه تعداد نمایندگان تجار و بازرگانان ثروتمند در این جنبش چندان زیاد نبود، اما از حضور آنان نیز گزارش‌هایی در دست است؛ برای نمونه، «آقا محمد علی» - که از خاندان بازرگانان ثروتمند و اشرافی تبریز بود - اعدام به همراهی سید علی محمد را پذیرا شد؛^{۱۷} یا میرزا جانی - که از تجار معروف کاشان بود - پس از سوء قصد به جان ناصرالدین شاه در تهران، به همراه جمعی از بابی‌ها به قتل رسید؛ حتی کاشانی مدعی است که وقتی حاجی میرزا سید علی، دائی سید علی محمد شیرازی، در زمان صدارت امیرکبیر به اعدام محکوم شد، «شخص تاجری سیصد تومان میداده که آنجناب از قید فتنه رها کردند خود قبول نفرمودند.»^{۱۸}

کوزنتسوا^۱ روی گردانی تجار و بازرگانان از جریان بابی‌گری را امری «طبیعی» بر می‌شمارد و علت عمده آن را تصور یا برداشت قشری آموزه‌های این آیین از برپائی عدالت اعلام می‌کند، و در این باره می‌گوید: «... شعار بابیانی که دارای روحیه رادیکال بودند، درباره اشتراکی کردن اموال، از میان بردن مالکیت خصوصی و آزادی داد و ستد بازرگانان بیگانه، پس از چندی بازرگانان ایرانی را از این جنبش روگردان کرده است»؛^{۱۹} اما به جز مورد اخیر یعنی «آزادی داد و ستد بازرگانان بیگانه»، بقیه موارد ادعا شده، در آموزه‌های سیدعلی محمد شیرازی دیده نمی‌شود.

از نکات دیگر جریان بابی‌گری می‌توان به برقراری پیوند بین دنیای تجارت و دیانت، و پیدایش قشر اجتماعی جدیدی بنام «ملا - تاجر» در عرصه ساختار اجتماعی جریان بابی‌گری اشاره کرد؛ به عنوان مثال، کاشانی در ادامه گزارش اش درباره هفت تن از کشتگان بابی - که نزد بابیه «به شهدای سبعة» معروف اند - بر این نکته تأکید دارد که از میان آنان حاجی ملا تقی کرمانی «تاجر و ملا و سیار» بود؛^{۲۰} یا میرزا جانی کاشانی اگرچه تاجر بود، اما احاطه وی بر مسائل دینی، مذهبی، فلسفی، تاریخی و ادبی کمتر از عالمی دینی نبوده است.

همچنین بسیاری از زنان - که «باهوش»^{۲۱} و «... از نظر دانش و بینش از دیگران ممتاز بودند»^{۲۲} در نضج‌گیری و راهبرد روند بابی‌گری، «نقش نمایان» و حضوری گسترده داشتند؛ حتی کاشانی ضمن اظهار تعجب از این امر، مدعی است که «... اطفال خرد و زنان و جوانان بیشتر ایمان می‌آورند.»^{۲۳}

^۱ Koznetsova

نام فاطمه قره العین - که کوزتسوا از او با عنوان «مبلغ زبردست و والای بایگری»،^{۲۴} و پولاک با نام «دانشمند ترین زن سراسر مملکت»^{۲۵} یاد کرده اند - نمایان تر از دیگران است. «خانم بزرگ، خواهر میرزا یحیی و نیز شاعره ای که خواهر ملاحسین بشرویه بود، از بایبان برجسته بوده اند. در میان رزمندگان زنجان، زنان بسیاری بودند که اسلحه در دست از محله‌های خود دفاع می‌کردند. زنان بابی نیز و روستاهای اطراف، دوشادوش شوهرانشان به کوهها رفتند و پس از شکست قیام، در سرنوشت آنان شریک شدند - بخشی از آنان کشته شدند و بخشی دیگر به بردگی رفتند.»^{۲۶}

گرایش گسترده زنان به آیین بابی گری تنها به موارد بالا محدود نمی‌شد، بلکه به حرمسرا و «اندرون شاهی» نیز کشیده شد. گفته شده است هنگامی که ملاحسین در پایتخت سرگرم تبلیغ بود و مردم را به آیین جدید دعوت می‌کرد، «... در اندرون شاهی هم جنب و جوشی تولید شد زیرا که دستورات مذهب جدید به نفع نسوان بود. تعدد زوجات را نهی میکرد و به آنها اجازه می‌داد که نقاب و چادر را بدور اندازند و بدون حجاب بیرون آیند و شوهران می‌بایستی به آنها احترام کنند و در جامعه مقامی داشته باشند. بنابراین زنان باهوش باین انقلاب اجتماعی تمایل پیدا کرده و عقاید و دستورات فرماتور را در اندرون شاهی که مردان به آن دسترسی نداشتند انتشار دادند.»^{۲۷}

آیین سید علی محمد شیرزای اگر چه در ابتدا به عده ای از مسلمانان شیعه - به ویژه از فرقه شیخیه - منحصر بود، اما به تدریج در میان پیروان ادیان، و ملل و نحل مختلف نیز گسترش یافت؛ که می‌توان برای نمونه به بابی شدن یهودیانی مانند «آقا سلیمان کولسی»^{۲۸} و بسیاری از یهودیان همدان،^{۲۹} هندیانی مانند «مؤمن هندی»، برخی از زرتشتیان یزد و کرمان و شیراز،^{۳۰} عده ای از آرامنه و اهل تسنن،^{۳۱} و گروه هائی از کردان فرقه علی الهی^{۳۲} اشاره کرد.

علاوه بر گروه‌های یاد شده، از سلسله درویش نیز افرادی به جریان بابی گری پیوستند و جان بر سر عقیده گذاشتند، که از جمله این افراد می‌توان به میرزا قربان علی درویش، از کشته‌های هفت گانه بابی ها، و مرشدی که سلیمان خان پس از پایان شورش مازندران شفاعت جان او را کرده بود، اشاره کرد.^{۳۳} در نوشته مؤمن آمده است که هیچ یک از قبایل چادرنشین - که قسمت بزرگی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند - در جریان بابی گری حضور نداشته اند؛ «در واقع اینطور به نظر می‌رسد که هیچ تلاشی از سوی خود بابی‌ها برای دست یابی به این بخش از جمعیت صورت نگرفته است.»^{۳۴}

فوران^۱ که به تصحیح و بازنگری آمار و ارقام نموداری که توسط مؤمن درباره «خاستگاه اجتماعی شورشیان بابیه» ارائه شده، پرداخته است، به تبع از وی تنها از حضور یک نفر از مردان قبیله در بین شورشیان بابی در مازندران خبر می‌دهد.^{۳۵} (نگاه کنید به نمودار شماره ۱ و نمودار شماره ۵ ب) آمار و ارقام موجود نشان می‌دهد که «توده اساسی بابیان، همانا از کسبه، پیشه‌وران، مردان مذهبی و دهقانان پدید آمده بود».^{۳۶} بیشترین شمار دهقانان، در مناطق شورش‌های مسلحانه - یعنی مازندران، زنجان و تبریز - به بابی‌ها پیوسته بودند.^{۳۷} بابی‌ها در میان دهقانان آذربایجان و به ویژه دهقانان حومه تبریز، بسیار بودند.

کوزنتسوا درباره علت پشتیبانی اندک دهقانان از بابی‌ها در دیگر مناطق، و بی‌اعتنائی کوچ نشینان نسبت به تعلیمات آنان بر این عقیده است که: «... بابیان بجز شعارهای کلی درباره پابرجا کردن حکومت عدل و برابری همگانی، نتوانستند برای بهبود زندگی تباه دهقانان... هیچ برنامه مشخصی پیشنهاد کنند. روی هم رفته، تنگدستان از بابیان خرسند بودند، زیرا با بیان می‌توانستند، به دهقانانی که به آنان پیوسته بودند پیشنهاد کنند که از دیگ همگانی تغذیه کنند».^{۳۸}

نتیجه این گفتار آنکه جریان بابی‌گری جنبشی شهری بوده است و بیشتر بابی‌ها از اقشاری بودند که در شهرها به سر می‌برده‌اند؛ حتی تمامی افراد حروف هیجده گانه حی و مؤمنان به سید علی محمد شیرازی کسانی بودند که در شهرهای بزرگی چون کربلا و نجف به تحصیل پرداخته بودند.

ن

¹Foran

مودار شماره ۱: «خاستگاه اجتماعی شورش‌های باییه»

ردیف	طبقه	شیخ طبرسی	نیریز	زنجان	جمع	درصد
۱	اشراف، زمینداران، مقامات	۱۲	۱۱	۵	۲۸	۴/۱
۲	روحانیت رده بالا	۱۴	۶	۷	۲۷	۳/۹
۳	بازرگانان عمده	۵	۰	۱	۶	۰/۹
***	جمع طبقه‌های بالا	۳۱	۱۷	۱۳	۶۱	۸/۸
۱	روحانیت رده پایین	۱۲۲	۶۰	۵	۱۸۷	۲۷/۱
۲	پیشه وران، دکان داران	۴۸	۲۵	۱۲	۸۵	۱۲/۳
***	جمع طبقه‌های متوسط	۷۰	۸۵	۱۷	۲۷۲	۳۹/۴
۱	کارگران ناماهر	۶	۳	۳	۱۲	۱/۷
۲	دهقانان	۷۸	۲۳۲	۳۵	۳۴۵	۴۹/۹
۳	قبایل	۱	۰	۰	۱	۰/۱
***	جمع طبقه‌های پائین	۸۵	۲۳۵	۳۸	۳۵۸	۵۱/۸

(فوران، ۱۳۸۰: ۲۴۴)

خاستگاه اجتماعی بایی‌های شرکت کننده در شورش مازندران

منابع رسمی یا حکومتی، با جانب داری و یک سویه نگریستن، به تحقیر بایی‌های شرکت کننده در شورش مازندران پرداخته و آنان را مردمانی «ضعیف» و «بی اصل و نسب» پنداشته اند؛ اما در مقابل، منابع بایی نیز با «متشخص» خواندن شورشیان به دفاع از آنان برآمدند، چنان که در گزارش کاشانی در این باره آمده است: «... و مردمان متشخص بحسب فضل و نسب و مال در میانه ایشان بسیار بسیار بود مثلاً صد اسب صد تومانی و پنجاه تومانی البته داشتند و یک تاجر خراسانی بقدر پنجهزار تومان شال تیرمه و فیروزج همراه داشت.»^{۳۹}

با توجه به گزارش منابع بایی، درباره خاستگاه و ترکیب اجتماعی شورشیان بایی در مازندران دو نکته غیر قابل انکار است:

اول آنکه، از اکثر اقشار جامعه ایران نمایندگانی در میان ایشان حضور داشتند، چنان که کاشانی درباره بایی هائی که مشغول ساخت قلعه شیخ طبرسی بودند، می‌گوید: «... از هر کسبه در میان ایشان بود... بنا مشغول بنائی شد خیاط مشغول خیاطی [،] و شمشیرساز به شمشیرسازی اشتغال نمودند...»^{۴۰}.

دوم آنکه، نمایندگانی از اکثر نواحی و ولایات ایران، در این شورش حضور داشته‌اند؛ به بیان دیگر، این شورش مختص به مردم مازندران نبود، چنان که در قسمتی از نامه ملامحمد علی بارفروشی خطاب به شاهزاده مهدی قلی میرزا آمده است: «... الحال جمعی از مسلمانان که قریب به چهارصد نفر میباشند و همه جوهره از عالم و سید و حاجی و کاسب و نوکر در میان ایشان هست و هر چند نفری از یک ولایت از ولایات ایران و سایر ملکهای دیگر هستند.»^{۴۱}

در برآوردهائی که از تعداد کل بابی‌ها در شیخ طبرسی به عمل آمده است، تفاوت فاحشی وجود دارد. بالاترین برآوردها مانند برآورد «۲۰۰۰ نفر» که در تواریخ رسمی دربار آمده است - ممکن است ناشی از مبالغه گوئی‌های سربازان شاه در جهت کاستن ناراحتی حاصل از ناکامی آنان در شکست دادن گروهی تعلیم ندیده و کم سلاح از افرادی غیرنظامی در دوره ای چنین طولانی بوده باشد.^{۴۲} تواریخ بابی و بهائی، این مطلب را می‌گویند که ملاحسین هنگام ورود به شیخ طبرسی اندکی بیش از ۳۰۰ نفر سرباز به همراه داشت؛ سپس تعداد قابل توجهی از بابی‌ها - از جمله، افرادی از روستاهای اطراف - به او پیوستند؛ و در ادامه، به تعداد احتمالی بابی‌های شرکت کننده در شورش مازندران اشاره خواهد شد.

«مالک خسروی» در جلد دوم از اثر خویش یعنی «تاریخ شهدای امر» تمامی اسامی و جزئیات زندگی‌نامه موجود درباره شرکت کنندگان در شورش شیخ طبرسی را گردآورده است. از جمله، مهمترین منابع او برای این کار، سه گزارش دست نوشته توسط بازماندگان این رویداد است. همچنین دو شرح حال تفصیلی یعنی نقطه الکاف و تاریخ جدید، و تعدادی منابع دیگر را باید به فهرست منابع مورد استفاده وی افزود.

الف - «شغل بابی‌های شرکت کننده در شورش شیخ طبرسی»: نمودار شماره ۲ شغل بابی‌های شرکت کننده در شیخ طبرسی را نشان می‌دهد.

ب - «تعداد کل بابی‌ها در شیخ طبرسی»: اطلاعات داده شده توسط مالک خسروی ممکن است با استفاده از منبع دیگری تکمیل شده باشد. یکی از مهم ترین منابع، تاریخ میمیه یا میمیا، تألیف «مهجور»، است که تحلیلی از ۳۱۳ نفر از همراهان ملاحسین هنگام ورود او از مشهد به مازندران، براساس اصلیت شهری آنان به دست می‌دهد. البته چنین فهرستی کامل نیست، چرا که یکی از مراحل اولیه این رویداد را نشان می‌دهد؛ ولی می‌توان آن را به عنوان یک بازبینی بر فهرست مالک خسروی به کار برد. ما این دو فهرست را در نمودار شماره ۳ مورد مقایسه و بررسی قرار خواهیم داد.

نمودار شماره ۲: «شغل بایی های شرکت کننده در شورش مازندران»

ردیف	خاستگاه	روحانیان رده بالا/ ارشد	روحانیان رده پایین/ معمولی	بالای، دولتی،	درباریان، زمین داران و مأموران رده	صنف بازرگانان خرده فروش	صنف کارگران متخصص شهری	صنف کارگرا تساده شهری	رعایا	الف: شهری (طبقه بندی نشده)	ب: روستایی (طبقه بندی نشده)	ج: خاستگاه نامشخص (طبقه بندی نشده)	جمع کل
۱	خراسان، قائن و سمنان	۶	۶۲	۱	۱	۲	۵	۴	۱	۱۲	۴۳	۶	۱۴۴
۲	مازندران و گیلان	۴	۲۸	۷	۰	۰	۷	۱	۵	۹	۱۹	۱۰	۹۰
۳	آذربایجان	۰	۶	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۲	۲	۰	۱۰
۴	قزوین و خمسه (زنجان)	۰	۶	۰	۳	۱	۲	۰	۰	۱۴	۰	۰	۲۶
۵	تهران و قم	۴	۱	۱	۰	۰	۰	۱	۰	۱	۱	۰	۹
۶	کاشان و محلات	۰	۴	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۴
۷	اصفهان	۰	۸	۲	۱	۴	۱۹	۰	۰	۱۲	۷	۰	۵۳
۸	فارس	۰	۵	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۶	۰	۰	۱۲
۹	یزد و کرمان	۰	۲	۰	۰	۰	۴	۰	۰	۴	۰	۰	۱۰
۱۰	عراق	۰	۰	۰	۰	۱	۰	۰	۰	۱	۱	۱	۴
۱۱	خاستگاه نامشخص	۰	۰	۰	۰	۰	۲	۰	۰	۰	۰	۱	۳
*	جمع کل	۱۴	۱۲۲	۱۲	۵	۹	۳۹	۶	۶	۶۱	۷۳	۱۸	۳۶۵

(Momen: 162)

نمودار شماره ۳: «خاستگاه شهری شرکت کنندگان: مقایسه فهرست های مهجور و مالک خسروی»

مالک خسروی	مهجور	خاستگاه	ردیف
۴۰	۴۰	اصفهانی	۱
۱۱	۷	اردستانی	۲
۱۱	۸	شیرازی	۳
۴	۳	کرمانی	۴
۵ (۲۰)	۲۲	مشهدی	۵
۲۲	۲۴	بُشروییه ای	۶
۸	۵	تُربتی	۷
۸	۱۴	هراتی	۸
۶	۱۰	ترشیزی	۹
۰	۴	کاخکی	۱۰
۳۱	۱۹	میامی ای	۱۱
۲	۴	قائنی	۱۲
۲	۹	تهرانی	۱۳
۰	۶	کاشانی	۱۴
۴	۱۲	قُمی	۱۵
۲۶	۱۰	سنگسری	۱۶
۱	۵	کربلانی	۱۷
۱۶	۱۰	قزوینی	۱۸
۰	۶	همدانی	۱۹
۱	۵	تبریزی	۲۰
۱۰	۱۲ (۱۳)	زنجان	۲۱
۰	۳	کرمانشاهی	۲۲
۱۶	۴	بارفروشی	۲۳
۱۸	۴۰	پهنمیری	۲۴
۰	۳	شاهرودی	۲۵
۴	۲	آملی	۲۶

۴	۲	شیخ طبرسی ای	۲۷
۴	۳	خویی	۲۸
۳	۲	کَنی	۲۹
۶	۳	یزدی	۳۰
۶	۹	شهمیرزادی	۳۱
۱	۳	أرومی / ارومیه ای	۳۲
۰	۴	هندی	۳۳

(Momen: 163)

تفاوت عمده دو فهرست تنظیم شده در نمودار شماره ۳ را می‌توان به شرح زیر تشریح کرد:

- ۱- فهرست «مهجور» در مراحل آغازین این جریانات گردآوری شده است، در حالی که تعداد زیادی - مخصوصاً مازندرانی‌ها - بعد از آن به این شورش ملحق شدند.^{۴۳}
 - ۲- به نظر می‌رسد که منابع مورد استفاده «مالک خسروی» تعصب ملی گرایانه ای را نشان می‌دهند، به گونه ای که در آنها نامی از شرکت کنندگان غیرایرانی برده نشده است. به این ترتیب از میان «پنج نفر» کربلائی، «چهارده نفر» هراتی و «چهار نفر» هندی در فهرست مهجور، تنها «یک نفر» کربلائی و «هشت نفر» هراتی در منابع مالک خسروی ذکر شده اند.
 - ۳- همچنین شهرهائی مانند کاشان، شاهرود، همدان و کرمانشاه در منابع مالک خسروی بیان نشده اند؛ دلیل آن ممکن است به خاطر نبودن بازماندگانی از آن شهرها بوده باشد، که اسامی یاران همشهری خود را ثبت کرده باشند.
- می‌توان با محاسبه و اضافه کردن اختلاف مثبت بین دو فهرست، تلاش تفکر آمیزی در تکمیل فهرست مالک خسروی به خرج داد. (نگاه کنید به نمودار شماره ۴)

نمودار شماره ۴: «تخمینی از تعداد کل بابی‌ها در شیخ طبرسی»

ردیف	خاستگاه	مالک خسروی	اختلاف مثبت بین دو لیست	جمع کل
۱	خراسان	۱۴۴	۲ مشهدی، ۲ بشرویه‌ای، ۶ هراتی، ۴ ترشیزی، ۴ کاخکی، ۲ قائنی، ۳ شه‌میرزادی	۱۶۷
۲	مازندران و گیلان	۹۰	۱۰۲	۱۹۲
۳	آذربایجان	۱۰	۴ تبریزی، ۲ ارومی (ارومیه ای)	۱۶
۴	قزوین و خمسه	۲۶	۳ زنجان‌ی	۲۹
۵	تهران و قم	۹	۷ تهرانی، ۸ قمی	۲۴
۶	کاشان و محلات	۴	۶ کاشانی	۱۰
۷	اصفهان	۵۳	-	۵۳
۸	فارس	۱۲	-	۱۲
۹	یزد و کرمان	۱۰	-	۱۰
۱۰	کرمانشاه و همدان	۰	۳ کرمانشاهی، ۶ همدانی	۹
۱۱	عراق	۴	۴ کربلانی	۸
۱۲	هند	۰	۴ هندی	۴
۱۳	خاستگاه نامشخص	۳	-	۳
****	جمع کل	۳۶۵	۱۷۵	۵۳۷

(Momen: 163)

به این ترتیب، با در نظر گرفتن کسانی که بعد از فهرست «مہجور» به این رویداد پیوستند و کسانی که در منابع «مالک خسروی» ذکر نشده‌اند، تعداد بابی‌های شرکت‌کننده در شورش شیخ طبرسی به احتمال قریب به یقین بین ۵۴۰ تا ۶۰۰ نفر بوده است. فهرست مالک خسروی به احتمال زیاد حدود ۶۵ درصد از بابی‌های شرکت‌کننده در شورش شیخ طبرسی را نشان می‌دهد.

ج - «خاستگاه روستائی - شهری بابی‌های شرکت‌کننده در شورش شیخ طبرسی»: اکنون با در نظر گرفتن فهرست‌های مالک خسروی و مہجور به عنوان مینا، می‌توان تعداد افراد شرکت‌کننده در شورش شیخ طبرسی را براساس پیشینه روستائی و شهری برآورد کرد. (نگاه کنید به نمودار شماره ۵ الف).

نمودار شماره ۵ الف: «خاستگاه روستائی - شهری بابی های شرکت کننده در تسخیر طبرسی»

ردیف	خاستگاه	شهرهای بزرگ (بیش از ۲۲۰۰۰)	شهرهای متوسط (۷۰۰۰-۲۲۰۰۰)	شهرهای کوچک و روستاها (کمتر از ۷۰۰۰)	نامشخص	خارج از ایران
۱	خراسان	۷	۱۳	۱۱۸	۱۵	۱۴
۲	مازندران و گیلان	۰	۲۴	۱۵۵	۱۳	۰
۳	آذربایجان	۸	۶	۲	۰	۰
۴	قزوین و خمسه	۱۳	۱۳	۳	۰	۰
۵	تهران و قم	۹	۱۲	۳	۰	۰
۶	کاشان و محلات	۰	۶	۴	۰	۰
۷	اصفهان	۴۱	۰	۱۲	۰	۰
۸	فارس	۱۱	۰	۱	۰	۰
۹	یزد و کرمان	۱۰	۰	۰	۰	۰
۱۰	کرمانشاه و همدان	۹	۰	۰	۰	۰
۱۱	عراق	۰	۰	۰	۰	۸
۱۲	هند	۰	۰	۰	۰	۴
۱۳	خاستگاه نامشخص	۰	۰	۰	۳	۰
****	جمع کل	۱۰۸	۷۴	۲۹۸	۳۱	۲۶

(Momen: 164-165)

شایسته است که سهم چهار روستای کوچک را در این جمع‌های کل متذکر شد: بشرویه در خراسان «۲۴ نفر»؛ بهنمیر در مازندران «۴۰ نفر یا بیشتر»؛ و دو روستای نزدیک سمنان یعنی شه‌میرزاد «۹ نفر» و سنگسر «۲۶ نفر». بنابراین، تعداد «۹۹ نفر یا بیشتر افراد»، از این چهار روستا بوده‌اند؛ «میامی» در خراسان هم «۳۱ نفر دیگر» را به این آمار اضافه کرد. تعداد جمع کل افراد برای بهنمیر و بشرویه به احتمال زیاد، کمتر از حد برآورد شده است.

نمودار شماره ۵ ب: «خاستگاه روستائی - شهری بابی‌های شرکت کننده در شورش شیخ طبرسی»

ردیف	خاستگاه عشایری، روستائی، شهری و نامشخص	تعداد شورشیان
۱	شهرهای بزرگ (بیش از ۲۲۰۰۰)	۱۰۸
۲	شهرهای متوسط (۷۰۰۰ - ۲۲۰۰۰)	۷۴
۳	شهرهای کوچک (۷۰۰۰ - ۲۰۰۰)	۲۸
۴	روستاها	۲۶۹
۵	مردان قبایل (عشایر/ کوه نشینان)	۱
۶	خاستگاه نامشخص و خارج از ایران	۵۷
*****	جمع کل	۵۳۷

(Momen: 164-166)

درباره ۳۶۵ تن از شرکت کنندگان در شورش مازندران که توسط مالک خسروی فهرست شده اند، اطلاعات زیر نیز موجود است:

۱- از این واقعه ۵۴ نفر بازمانده وجود داشت، که تعداد زیادی از آنان یعنی حدود ۲۲ نفر همان طور که انتظار می‌رفت، مازندرانی بودند. از سوی دیگر، این تعداد ۵۴ نفر شامل اشخاصی نیز می‌شوند که به رفقای خود «خیانت» کرده و به این وسیله جان به سلامت در برده اند.

۲- مالک خسروی فقط ۱۳ نفر را به عنوان «شیخی» ذکر کرده است، احتمالاً این رقم مشخص می‌کند که اگرچه در سال‌های نخستین جریان بابی گری اکثریت پیروان سید علی محمد شیخی بوده اند، اما زمانی که جریان سید علی محمد به اندازه قابل توجهی وسعت یافته بود، شیخی‌های پیشین، دیگر از نظر تعداد اهمیتی نداشتند؛ البته نمی‌توان اهمیت شخصیت هائی چون ملاحسین بشرویه و ملامحمد علی بارفروشی را - که هر دو از شیخی‌های اولیه بوده اند - نادیده گرفت. از سوی دیگر، ممکن است تمایلی برای ناچیز پنداشتن تعداد شیخی‌ها وجود داشته باشد؛ چراکه در آن زمان آنان فرقه کاملاً مشخصی نبودند، و احتمالاً اشخاص بسیاری بوده اند که به دیدگاه‌های شیخی گرایش داشته، ولی مانند دیگران رسماً در فهرست ذکر نشده اند. در واقع آنهایی که توسط مالک خسروی به عنوان شیخی نام برده شده اند، احتمالاً فقط کسانی بوده اند که با هدف درس خواندن، نزد سید کاظم به کربلا سفر کرده بودند.

۳- در بین ۳۶۵ نفر از افراد فهرست شده توسط مالک خسروی، ۳۴ نفر سید بوده اند.

در این جا قابل ذکر است که در فهرست‌های ارائه شده توسط منابع بابی، هیچ کس از اقلیت‌های مذهبی عمده یعنی مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان ذکر نشده است.

نتیجه گیری

شورش مازندران که اولین شورش مسلحانه بابی‌ها محسوب می‌شود، در منطقه ای از ایران رخ داد که از نظر جغرافیای سیاسی و نظامی موقعیت منحصر به فردی را داراست. حدود «۵۵۰ نفر» در شورش مازندران شرکت داشتند، و مدت آن نیز حدود «نه ماه» به طول انجامید. در شورش شیخ طبرسی نمایندگانی از اکثر نقاط ایران حضور داشته اند، و این شورش مختص به مردم مازندران نبوده است. بزرگترین دسته‌های شرکت کننده در شورش شیخ طبرسی تا حدود زیادی از خراسان و مازندران بوده اند. بسیاری از افراد حروف هیجده گانه حی و افراد دیگری که محضر سیدعلی محمد شیرازی را به شخصه درک کرده بودند، در این شورش شرکت داشتند. در میان شرکت کنندگان در شورش شیخ طبرسی از حضور هیچ یک از زنان و افراد وابسته به اقلیت‌های مذهبی گزارشی نشده است.

اگرچه مردمی با اهداف گوناگون و از لایه های مختلف اجتماعی در جنبش بابی گری و نیز شورش بابی‌ها در مازندران حضور داشته اند، اما داده های منابع نشان می دهد که جریان بابی گری عموماً برخاسته از اقشار میانی جامعه و یک جنبش شهری بوده است. توان نسبی مالی و فکری قشر میانی جامعه، نارضایتی شهریان از سوء مدیریت قاجارها، تأثیرات تحولات بین المللی، شدت اختلافات دینی و مذهبی، نزول بلایای طبیعی و غیر طبیعی، سرخوردگی مردم از جنگ های ایران و روس و...، همه و همه، موجب شدند که عمده قشر میانی جامعه برای برون رفت از شرایط موجود به جریان بابی گری بپیوندند، غافل از آن که در بن بست دیگری گرفتار شدند.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- کوزنتسوا، ن.آ (۱۳۵۸). *اوضاع سیاسی و اجتماعی - اقتصادی ایران در پایان سده هجدهم تا نیمه نخست سده نوزدهم میلادی*، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: بین‌الملل، ص ۱۴۴.
- ۲- همان، ص ۱۴۷.
- ۳- بیگدلی، علی (۱۳۷۶). *در سگفتار انقلاب‌بگیر فرانسه*، تهران: گروه‌تاریخ‌دانشگاه شهید بهشتی.
- ۴- کوزنتسوا، ن.آ (۱۳۵۸). *اوضاع سیاسی و اجتماعی - اقتصادی ایران در پایان سده هجدهم تا نیمه نخست سده نوزدهم میلادی*، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: بین‌الملل، ص ۱۴۲.
- ۵- ناطق، هما (۱۹۸۸ م). *ایران در راه یابی فرهنگی (۱۸۴۸-۱۸۳۴)*، لندن: پیام، ص ۶۵.
- ۶- کوزنتسوا، ن.آ (۱۳۵۸). *اوضاع سیاسی و اجتماعی - اقتصادی ایران در پایان سده هجدهم تا نیمه نخست سده نوزدهم میلادی*، ص ۱۴۲.
- ۷- کاشانی، حاجی میرزا جانی (۱۳۲۸ هـ. / ۱۹۱۰ م). *نقطه الکاف*، به سعی و اهتمام ادوارد گرانوویل براون، لیدن از بلاد هالاند: مطبعه بریل، ص ۲۱۷.
- ۸- ناطق، هما (۱۹۸۸ م). *ایران در راه یابی فرهنگی*، ص ۶۵.
- ۹- همان، ص ۶۵.
- ۱۰- کوزنتسوا، ن.آ (۱۳۵۸). *اوضاع سیاسی و اجتماعی - اقتصادی ایران در پایان سده هجدهم تا نیمه نخست سده نوزدهم میلادی*، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: بین‌الملل، ص ۱۴۲.
- ۱۱- همان، ص ۱۴۲.
- ۱۲- الگار، حمید (۱۳۵۶). *نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت (دین و دولت در ایران، نقش علما در دوره قاجار)*، ترجمه دکتر ابوالقاسم سری، تصحیح رجبعلی عبدلیان، تهران: توس، ص ۲۰۹.
- ۱۳- کوزنتسوا، ن.آ (۱۳۵۸). *اوضاع سیاسی و اجتماعی - اقتصادی ایران در پایان سده هجدهم تا نیمه نخست سده نوزدهم میلادی*، ص ۱۴۱.
- ۱۴- الگار، حمید (۱۳۵۶). *نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت*، ص ۲۰۸.
- ۱۵- همان، ۲۰۹.
- ۱۶- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۱). *سفرنامه پولاک یا ایران و ایرانیان* «ایران، سرزمین و مردم آن»، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی، ص ۲۴۰.
- ۱۷- کوزنتسوا، ن.آ (۱۳۵۸). *اوضاع سیاسی و اجتماعی - اقتصادی ایران در پایان سده هجدهم تا نیمه نخست سده نوزدهم میلادی*، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: بین‌الملل، ص ۱۴۷.
- ۱۸- کاشانی، حاجی میرزا جانی (۱۳۲۸ هـ. / ۱۹۱۰ م). *نقطه الکاف*، ص ۲۱۸.
- ۱۹- کوزنتسوا، ن.آ (۱۳۵۸). *اوضاع سیاسی و اجتماعی - اقتصادی ایران در پایان سده هجدهم تا نیمه نخست سده نوزدهم میلادی*، ص ۱۴۳.
- ۲۰- کاشانی، حاجی میرزا جانی (۱۳۲۸ هـ. / ۱۹۱۰ م). *نقطه الکاف*، ص ۲۲۰.

- ۲۱- دیولافوا، مادام ژان (۱۳۷۱). *ایران «کلده و شوش»*، ترجمه علی محمد فره وشی (همایون سابق)، با تجدید نظر کامل و ترجمه افتادگی ها و فهرست ها به کوشش دکتر بهرام فره وشی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۲- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۱). *سفرنامه پولاک یا ایران و ایرانیان «ایران، سرزمین و مردم آن»*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی، ص ۲۴۰.
- ۲۳- کاشانی، حاجی میرزا جانی (۱۳۲۸ هـ. / ۱۹۱۰ م). *نقطه الکاف*، ص ۲۱۱.
- ۲۴- کوزنتسوا، ن. آ (۱۳۵۸). *اوضاع سیاسی و اجتماعی - اقتصادی ایران در پایان سده هجدهم تا نیمه نخست سده نوزدهم میلادی*، ص ۱۴۳.
- ۲۵- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۱). *سفرنامه پولاک یا ایران و ایرانیان*، ص ۲۴۰.
- ۲۶- کوزنتسوا، ن. آ (۱۳۵۸). *اوضاع سیاسی و اجتماعی - اقتصادی ایران در پایان سده هجدهم تا نیمه نخست سده نوزدهم میلادی*، ص ۱۴۳.
- ۲۷- دیولافوا، مادام ژان (۱۳۷۱). *ایران «کلده و شوش»*، ص ۱۳۰.
- ۲۸- کوزنتسوا، ن. آ (۱۳۵۸). *اوضاع سیاسی و اجتماعی - اقتصادی ایران در پایان سده هجدهم تا نیمه نخست سده نوزدهم میلادی*، ص ۱۴۴.
- ۲۹- آیتی (آواره)، عبدالحسین (۱۳۲۶). *کشف الحیل*، سه جلد، تهران: نقش جهان، ص ۵.
- BROWNE, EDWARD GRANVILLE (1950): **A YEAR AMONGST THE PERSIANS, THIRD EDITION, by ADAM AND CHARLES BLACK REPRODUCED AND PRINTED IN GREAT BRITAIN By REDWOOD PRESS LIMITED TROWBRIDG & LONDON, p 87.**
- ۳۱- کاشانی، حاجی میرزا جانی (۱۳۲۸ هـ. / ۱۹۱۰ م). *نقطه الکاف*، ص ۲۱۲.
- ۳۲- کوزنتسوا، ن. آ (۱۳۵۸). *اوضاع سیاسی و اجتماعی - اقتصادی ایران در پایان سده هجدهم تا نیمه نخست سده نوزدهم میلادی*، ص ۱۴۴.
- ۳۳- کاشانی، حاجی میرزا جانی (۱۳۲۸ هـ. / ۱۹۱۰ م). *نقطه الکاف*، ص ۱۹۶.
- Momen, Moojan (1983): **“THE SOCIAL BASIS OF THE BABI UPEHAVALS IN IRAN (1848-53): A PRELIMINARY ANALYSIS”**, Int.j.Middle East stud.15 (1983), 157-183 Printed in the united states of America.
- ۳۵- فوران، جان (۱۳۸۰). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۸۷۹ شمسی تا انقلاب*، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا، ص ۲۴۴.
- ۳۶- کوزنتسوا، ن. آ (۱۳۵۸). *اوضاع سیاسی و اجتماعی - اقتصادی ایران در پایان سده هجدهم تا نیمه نخست سده نوزدهم میلادی*، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: بین الملل، ص ۱۴۳.
- ۳۷- فوران، جان (۱۳۸۰). *مقاومت شکننده*، ص ۲۴۴.
- ۳۸- کوزنتسوا، ن. آ (۱۳۵۸). *اوضاع سیاسی و اجتماعی - اقتصادی ایران در پایان سده هجدهم تا نیمه نخست سده نوزدهم میلادی*، ص ۱۴۳.

۳۹- کاشانی، حاجی میرزا جانی (۱۳۲۸ هـ. / ۱۹۱۰ م). **نقطه الکاف**، ص ۱۵۶.

۴۰- همان، ص ۱۴۱.

۴۱- همان، ص ۱۶۵.

^{۳۳}Momen, Moojan (1983): "**THE SOCIAL BASIS OF THE BABI UPHEAVALS IN IRAN (1848-53): A PRELIMINARY ANALYSIS**", Int.j.Middle East stud.15 (1983), 157-183 Printed in the united states of America, p161.

^{۳۴}Momen, Moojan (1983): "**THE SOCIAL BASIS OF THE BABI UPHEAVALS IN IRAN (1848-53): A PRELIMINARY ANALYSIS**", Int.j.Middle East stud.15 (1983), 157-183 Printed in the united states of America, p164.